

تبیین و تحلیل ماهیت ادراک حسی در نگاه صدرالمتألهین

عسکر دیرباز*

حسام الدین مؤمنی شهرکی**

چکیده

تصورات حسی بخشی از ادراکات تصویری جزئی هستند که در سایه برقراری ارتباط مستقیم حواس ظاهری با محسوسات خارجی به دست می‌آیند و شناخت ماهیت آنها در فهم مباحث گوناگون معرفت‌شناسی کارگشاست. نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال تبیین و تحلیل ماهیت ادراک حسی در نگاه صدرالمتألهین از رهگذر بررسی چیستی ادراک حسی، تبیین نظرات ادراک حسی، بررسی رابطه احساس و ادراک حسی، ترسیم فرایند شکل‌گیری ادراک حسی و سنخ‌شناسی علم نفس به احساس و ادراک حسی از منظر ایشان هستند. ملاصدرا میان احساس و ادراک حسی تمایز ایجاد نموده، صورت حسی را در تمام مراحل احساس و ادراک حسی مجرد می‌داند. به باور وی علم نفس به وجود معرفت حسی از سنخ علم حضوری است؛ اما علم به صورت ذهنی ادراک حسی از سنخ علوم حصولی است.

واژگان کلیدی: صدرالمتألهین، ادراک حسی، احساس، نفس.

۸۵

ذهن

تبیین و تحلیل ماهیت ادراک حسی در نگاه صدرالمتألهین

askar.dirbaz@qom.ac.ir

* دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

hesamaldin.momeni@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۹/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۶

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی انسان نحوه مواجهه او با حس و تجربه بوده است که به دلایل مختلفی امروزه این پرسش مهم‌تر و عمیق‌تر گردیده و در معرفت‌شناسی نمود بیشتری یافته است. نتیجه این مواجهه در معرفت‌شناسی، به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوت و متعارضی است. بر این اساس یکی از بایسته‌های نظام‌های فلسفه اسلامی و به‌ویژه حکمت متعالیه و نوصدرائیان برای رشد آرای فلسفی خویش و معرفی به عرصه‌های جهانی اندیشه و فلسفه، ورود و پرداختن بیش از پیش به حوزه حس و تجربه است.

ملاصدرا تصورات را بر دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌کند که تصور حسی یکی از اقسام تصورات جزئی است و در سایه برقراری ارتباط مستقیم حواس ظاهری با محسوسات خارجی به چنگ می‌آید. حواس ظاهری فقط ادراکات جزئی و تغییرپذیر به ارمغان می‌آورند و تنها به ظواهر اشیا راه دارند و نمی‌توانند به ذاتیات ماهیات و حقایق اشیا دست یابند و آنها را برای ما نمایان کنند؛ بنابراین شناخت حاصل از حواس ظاهری سطحی و محدود به اعراض است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰ و ج ۳، صص ۳۶۷ و ۴۹۸ و ج ۸، صص ۱۸۱ و ۲۳۳-۲۳۴ و ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۹ و ۱۱۵).

پیشینه مقاله بدین قرار است که پژوهشگران گرانمایه‌ای در حوزه ادراک حسی صدرالمآلهین آثار ارزشمندی نگاشته‌اند که برخی از آنها به شرح زیر هستند:

- عبودیت، ۱۳۹۲. مؤلف در جلد دوم به مباحث هستی‌شناختی معرفت پرداخته و در جلد سوم نیز در بحث قوای نفس به ابزارهای حواس ظاهری پرداخته است.

- حسین‌زاده، ۱۳۸۴. نویسنده بعدها این مقاله را با ویرایشی مختصر به عنوان بخشی از کتاب **منابع معرفت** (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴) به کار برده است. در این مقاله مباحثی چون ویژگی حواس ظاهری، تعداد این حواس، تمایز احساس از ادراک حسی، نقش حس در تصدیقات و... بیان شده که در کنار سایر فلاسفه اسلامی گاهی دیدگاه‌های صدرایی نیز مطرح شده است.

- مؤمنی، ۱۳۹۱. دیدگاه‌های شکل‌گیری ادراک حسی از منظر صدرالمتألهین همچون نظرات انشای نفس، افاضه به نفس، مشاهده مثال‌های موجود در عوالم غیر طبیعی، تنزل نفس و معقول‌بودن هر محسوسی را استخراج، تبیین و تحلیل نموده است.
- جواد پارسایی و سیدمحمد موسوی؛ «تبیین و بررسی ادراک حسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، **مجله آموزه‌های فلسفه اسلامی**؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۵. این مقاله در بخش مربوط به **ملاصدرا** مطرح نموده که **صدرا** صور حسی را مجرد و فاعل آنها را نفس می‌داند.
- قاسم سبحانی فخر؛ «ادراک حسی از منظر ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا»، **مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی**؛ زمستان ۱۳۹۰. در قسمت مربوط به **صدرا** به‌اختصار بیان شده که او علم حسی را مجرد و صورتی مشابه با صورت خارجی می‌داند که توسط نفس صادر می‌شود.
- مجید ضیایی قهنویه، عبدالرسول کشفی و حسن ابراهیمی؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام جیمز و ملاصدرا در باب چگونگی شکل‌گیری مفاهیم حسی»، **مجله اندیشه دینی**؛ زمستان ۱۳۹۴. با رویکرد تطبیق آرای دو فیلسوف نگاشته شده و در مورد **ملاصدرا** بیان می‌کند که نظریه تشکیل مفاهیم صدرایی بر مبنای استعداد نفس، افاضه عقل فعال و خالقیت نفس تشکیل شده و بین ادراک حسی و خیالی و ادراک عقلی تفکیک صورت گرفته است.
- جواد پارسایی و حسین غفاری؛ «نقش بدن در پیدایش علم حسی از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا»، **مجله پژوهش‌های معرفت‌شناختی**؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۶. در خصوص نقش بدن در ایجاد ادراک حسی سخن گفته و به این نتیجه رسیده که از نظر **ملاصدرا** نقش بدن در ایجاد ادراک حسی ابزار و علت اعدادی است. به گونه‌ای مقاله فوق ارتباط بین انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است.

- سیدیوسف موسوی؛ ادراک حسی از دیدگاه حکمت صدرایی و مبانی فیزیولوژیک؛ انتشارات مرکز نشر المصطفی، ۱۳۹۳. بیشتر حجم این کتاب تبیینی علمی و تجربی از مسئله ادراک حسی و کیفیت آن است؛ همچنین در بخشی از آن معرفت‌شناسی و ادراک حسی صدرایی را توصیف کرده است. مقاله حاضر تحت عنوان ماهیت ادراک حسی ملاصدرا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال دستیابی به سؤالات زیر است: ۱. تعریف ادراک حسی و نظرات ادراک حسی در نگاه ملاصدرا چگونه است؟ ۲. رابطه میان احساس و ادراک حسی، فرایند شکل‌گیری ادراک حسی و سنخ‌شناسی علم نفس به احساس و ادراک حسی از منظر صدرالمتألهین چگونه است؟

نوآورهای مقاله

۱- مقاله حاضر در مورد ادراک حسی صدرایی از میان آثار ملاصدرا چهار دیدگاه «تنزل نفس، افاضه، قوام عقلی و صدور» را استخراج نموده که البته سایر پژوهشگران نیز این نظرات را به‌خوبی هرچه تمام و گاهی کامل‌تر از ما نیز تبیین کرده‌اند. حال پرسش این است که آیا دیدگاه‌های چهارگانه مذکور دارای اختلاف هستند و ملاصدرا دچار تهافت‌گویی شده است یا می‌توان آنها را جمع نمود و به نظریه منسجمی دست یافت؟ به نظر می‌رسد می‌توان هر کدام از دیدگاه‌های چهارگانه را بخشی از الگوی معرفت حسی صدرایی دانست. بر همین اساس نگارندگان در قالب نظریه منسجمی به الگوسازی از نظرات ادراک حسی صدرالمتألهین پرداخته و آن را با عنوان نظریه جمعی صدرایی ارائه نموده‌اند. نکته مورد توجه این است که قصد پژوهش حاضر جولان‌دادن در بخش چهار دیدگاه مذکور نیست؛ بلکه به دنبال ارائه نظریه جمعی و تبیین زوایای مختلف این نظریه است.

البته برخی پژوهشگران به دنبال جمع‌کردن بین نظرات متنوع ادراک حسی صدرالمتألهین بوده‌اند (عبودیت، ۱۳۹۲، ص ۹۷-۹۸ / مؤمنی، ۱۳۹۱)؛ یعنی در پی از

بین بردن یا کمرنگ نمودن اختلاف‌های میان نظرات گوناگون ادراک حسی صدرایی هستند. روشن است که «جمع بین نظرات» با «نظریه جمعی» متفاوت است و ما معتقدیم بر اساس نظام معرفت‌شناختی متعالیه نه تنها چنددیدگاهی و چندصدایی و اختلاف وجود ندارد، بلکه ملاصدرا یک نظریه، مدل و الگو دارد که این چهار تا بخش‌های مختلف آن الگوی واحد هستند.

۲- همچنین باید گفت مراد از نظریه جمعی این نیست که ما چهار نظر مذکور را قطاروار پشت سر هم بگذاریم و ادعای نظریه جدیدی کنیم، بلکه ما از دل این چهار نظر و بر اساس نظام معرفت‌شناسی صدرایی یک الگو و مدل منسجم ارائه داده‌ایم و باورمندیم این الگو همان نظریه اصلی ملاصدرا در مورد ادراک حسی است.

۳- بر اساس معرفت‌شناسی صدرالمتألهین میان احساس و ادراک حسی تمایز وجود دارد و نگارندگان در این مقاله احساس و ادراک حسی در نگاه صدررا را تعریف نموده‌اند.

۴- در نظر ملاصدرا علم نفس به احساس‌های موجود در ابزارهای ادراکی ظاهری و باطنی از سنخ علم حضوری است.

۵- نوآوری دیگر تحلیل فرایند شکل‌گیری ادراک حسی بر مبنای نظرات چهارگانه و به ویژه نظریه جمعی است.

۶- به باور صدرالمتألهین علم نفس به واقعیت و وجود معرفت حسی انشائیه توسط نفس که معلوم بالذاتش می‌باشد، از سنخ علم حضوری است؛ اما علم به صورت ذهنی ادراک حسی که از سنخ ماهیت است و معلوم بالعرض نفس می‌باشد، از سنخ علوم حصولی است.

الف) تعریف ادراک حسی

صدرالمتألهین بر این نظر است که بخشی از هستی به نام عالم محسوسات یا طبیعت است و آدمی به واسطه حواس ظاهری خویش ادراکاتی هرچند محدود از آنها دارد و تا

زندگی دنیوی او برقرار است، این ادراک‌ها نیز همراهش هستند. پس یکی از منابع کسب شناخت برای انسان، طبیعت و عالم محسوسات است و حواس به عنوان ابزار کسب معرفت و بهره‌برداری از این منبع در اختیار او قرار داده شده‌اند. هیچ کدام از حواس ظاهری قادر به ادراک عقلی نیستند؛ همچنان‌که عقل قادر به درک مافوق خود نیست (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۷۵ و ج ۲، ص ۸۰ و ج ۳، ص ۴۱۰ و ج ۴، ص ۱۴۰ و ج ۹، صص ۱۲۲، ۱۲۶ و ۳۶۴ و ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۳۶۶ ب، ج ۱، صص ۵۵۸، ۵۶۸ و ۵۷۲ / ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۷).

ادراک حسی به معنای ادراک شیء مادی است که با همان ویژگی‌های محسوسش همچون مکان، زمان، کیف، کم و غیره نزد ادراک‌کننده حضور دارد و بر ابزارهای دریافتی تأثیر می‌گذارد و کیفیت خاصی ایجاد می‌کند. باید توجه نمود ویژگی‌های فوق هرگز از وجود خارجی جدایی‌پذیر نیستند و به همین جهت صورتی از آن شیء محسوس نزد مدرک حاضر می‌گردد نه خود آن (وجود خارجی‌اش) و بدون پیداشدن اثری از محسوس در احساس‌کننده، حالت بالقوه حاس به حالت بالفعل تبدیل نمی‌شود. این صورت با خود محسوس متناسب و هماهنگ است، وگرنه ادراک حسی محقق نخواهد شد. ادراک حسی دارای سه شرط حضور ماده مدرک نزد ابزار ادراکی، آمیختگی با خصوصیات مدرک و جزئیات ادراک‌شونده است.*

ب) دیدگاه‌های ادراک حسی

ملاصدرا در خصوص چگونگی و فرایند شکل‌گیری ادراک حسی چندین نظر ارائه داده

* فالإحساس إدراک للشیء الموجود فی المادة الحاضرة عند المدرک علی هیئات مخصوصة به محسوسة معه من الأین و المتی و الوضع و کیف و الكم و غیر ذلك و بعض هذه الصفات لا ینفک ذلك الشیء عن أمثالها فی الوجود الخارجی و لا یشارکه فیها غیره لکن ما به الإحساس و المحسوس بالذات و الحاضر بالذات عند المدرک هو صورة ذلك الشیء لا نفسه و ذلك لأنه ما لم یحدث فی الحاس أثر من المحسوسات فهو عند کونه حاسا بالفعل و کونه حاسا بالقوة علی مرتبة واحدة (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۶۰ و ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۹).

است. البته به اعتقاد ما نه تنها نظرات گوناگون ادراک حسی ملاحظه در چهار تشتت و تعارض نیستند، بلکه آنها در قالب یک نظریه منسجم قابل جمع هستند. آرای ادراک حسی صدرایی عبارت‌اند از:

۱. نظر تنزل نفس

نفس دارای وحدت جمعی است و در مرتبه ذات خود عاقل، متخیل، حسّاس، رشددهنده بدن، محرک بدن و طبیعت ساری در جسم است؛ پس وقتی با طبیعت متحد گردد، عین اعضا شده و آن‌گاه که با حس بالفعل متحد شود، عین محسوسات می‌گردد. در واقع نفس از مقام و مرتبه خویش به درجه و مرتبه حواس ظاهری تنزل می‌کند و با استفاده از ابزارهای پنج‌گانه‌اش خودش محسوسات این عالم را ادراک می‌کند؛ برای مثال نفس ادراک‌کننده به هنگام لمس نمودن، بویدن و چشیدن به ترتیب عین عضو بساوی، بویایی و چشایی می‌گردد و به واسطه این ابزارها ادراک حسی شکل می‌گیرد (ملاحظه در، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۶ و ج ۶، ص ۳۷۷-۳۷۸ و ۱۳۷۵، ص ۲۹۲ و ۱۳۶۰، ص ۲۲۷-۲۲۸).

بر مبنای مشکک‌بودن نفس و قوا و «النفس فی وحدتها کل القوی» سه مطلب ذکر می‌گردد؛

(۱) نفس و قوا یک سنخ حقیقت و کمال هستند که هنگامی که به نحو کامل‌تر و بسیط‌تر یافت می‌شود، با مفهوم نفس از آن حکایت می‌کنیم و هنگامی که به نحو ناقص‌تر، محدودتر و تفصیلی تحقق می‌یابد، با مفاهیم قوا به آن اشاره می‌کنیم.

(۲) پس وجود نفس، وجود برتر جمعی تمام قوای خویش است و به بیان دیگر وجود برتر همه قوا در وجود بسیط نفس وحدت یافته‌اند که همان مقام کثرت در وحدت یا اتحاد وجود قوا در نفس است و سرانجام به موجب این نتیجه، به صرافت نفس نسبت به قوه می‌رسیم و از آن بند سوم را نتیجه می‌گیریم.

(۳) قوای نفس اموری مابین نفس نیستند، بلکه مراتب آن هستند؛ پس این نفس است که مدرک در تمام ادراکات و محرک در جمیع حرکات است که همان مقام

وحدت در کثرت یا اتحاد نفس با قواست (ملاصدرا، ۱۳۶۳ ب، ص ۵۵۳-۵۵۴ / عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶).

مراد صدرا از اینکه می‌گوید نفس در حال احساس به مرتبه حواس تنزل می‌کند یا همان قوه حسی می‌شود، مطلب سوم از مطالب سه‌گانه فوق است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶)؛ یعنی در دیدگاه تنزل نفس، نفس در عین وحدت و اتحاد با قوایش، به مرتبه حواس خویش تنزل نموده، ادراک حسی صورت می‌گیرد.

۲. نظر افاضه

دومین دیدگاه ادراک حسی صدر المتألهین عبارت است از نظر صورت افاضی که طبق این رأی، صور محسوس به نفس افاضه می‌شوند. در واقع ادراک حسی عبارت است از توجه، التفات و آگاهی نفس به صور نورانی‌ای که از جانب واهب‌الصور به نفس افاضه می‌شوند و سپس نفس همین صورتهای افاضی را به صور تکامل‌یافته مطابق با شیء خارجی تبدیل می‌نماید. پیش از افاضه، نفس نه حاس و نه محسوس است مگر بالقوه؛ اما پس از افاضه، نفس بالفعل حاس و محسوس است. البته وجود صورت وضعی در ماده مخصوص با شرایط و نسبت‌های خاص، معد و زمینه هستند تا نفس آماده پذیرش این تجلی شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۴۲ و ۱۳۶۳ ب، ص ۵۸۲ و ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۷ و ج ۴، ص ۲۳۴).

الإحساس إنما يحصل بأن يفيض من الواهب صورة نورية إدراكية يحصل بها الإدراك والشعور فهي الحاسة بالفعل والمحسوسة بالفعل و أما قبل ذلك فلا حاس و لا محسوس إلا بالقوة و أما وجود صورة في مادة مخصوصة فهي من المعدات لفيضان تلك الصورة التي هي المحسوسة والحاسة بالفعل (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۱۷).

۳. نظر قوام عقلی

صدرا در نظر سوم معتقد است تمام محسوسات به ادراک عقلی متقوم‌اند و عقل حاکم بر تمام ادراکات انسان است؛ آن‌چنان‌که اگر محسوس از عقل جدا شود، گویا وجود ندارد. رابطه حواس با به‌کارگیرنده آنها همچون رابطه ابزارهای صنعتی با صنعت‌گر

نیست؛ برای مثال شنیدن یا دیدن برای انسان، با قطع نظر از قوه عقلی او قابل تصور نمی‌باشد؛ درواقع وجود نفس بدون مرتبه برترش یعنی مرتبه عقل تصورپذیر نیست. بنابراین از آنجایی که حواس به عقل وابسته‌اند، مشخص می‌گردد ادراک حسی درحقیقت کار ملکه عقل می‌باشد و مدرک واقعی عقل است و به این معنا هر محسوسی تحت نظر و اشراف قوه عاقله است؛ اما اصطلاح بر این واقع شده که محسوس را ادراک جزئی پدیدآمده توسط حواس بگویند و حواس را که پدیدآورنده ادراک حسی هستند، قسیم عقل - که مدرک مجردات است - بدانند (همان، ج ۸، ص ۲۰۴ و ج ۶، ص ۳۴۷).

۴. نظر صدور

ملاصدرا معتقد است بازگشت علم به وجود بوده (همو، ۱۳۸۰، ص ۲۸۹ و ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴ و ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۴) و علم یعنی وجود مجردی که برای جوهر مجرد دراک حاصل می‌شود. او حقیقت معرفت یا ادراک را «وجود مجرد برای موجود مجرد» یعنی «وجود المدرک للمدرک»، به نحو صدور و نه حلولی یا انطباعی یا غیره می‌داند؛ توضیح اینکه در نگاه صدرالمتألهین صور ادراکی حسی و خیالی در نفس حال یا منطبع نمی‌گردند، بلکه فاعل شناسا (نفس) پس از تماس با محسوسات به این استعداد نایل می‌گردد که این صور علمی مجرد را صادر و آنها را خلق نماید و محسوسات شرط صدور صور حسی توسط نفس هستند. نفس محل و ظرف حلول صور ادراکی حسی و خیالی نیست؛ بلکه در این حالت ظرف و مظهر یکی بوده و صور ادراکی نتیجه انشا و ابداع نفس می‌باشند و قیام صدور به نفس دارند (همو، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۹۰ و ۲۶۴-۲۶۶ و ج ۳، صص ۳۱۲ و ۳۶۲ و ج ۸، ص ۴۰ و ج ۹، ص ۷۴ و ۱۳۷۵، ص ۷۶).

نفس بعد از توجه و علم حضوری به محسوس و آگاهی یافتن از صوری که در قوای حسی نقش بسته‌اند، بر اساس خلاقیتش و از روی آن ماهیت، عین خارجی را در ساحت خود (نفس) بازسازی می‌نماید. او با قدرتی که دارد، از آنچه در حواس و دیگر نیروهای درونی‌اش پدید می‌آیند، صورت‌هایی را در عالم خویش ساخته و به آنها

وجود می‌دهد (همو، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵ / جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۳).
 بر اساس این دیدگاه، میان نفس و معلومات نفس، رابطه علی برقرار است؛ همان
 نسبتی که بین تمام ممکنات با باری تعالی وجود دارد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۵).
 چون نفس مجرد عقلانی دارد؛ پس می‌تواند صورت‌های حسی و خیالی را که تجرد
 مثالی دارند و در مرتبه وجودی پایین‌تری از نفس هستند، خلق کند و بر این اساس
 اعتقاد به اینکه نفس فاعل و صادرکننده صور حسی و خیالی است، بدون اشکال است
 (همو، ۱۳۶۰، صص ۲۵ و ۳۱-۳۲ و ۱۳۸۰، ص ۵۰۵-۵۰۶ و ۱۳۶۳ الف، ص ۲۱۹ / مصباح یزدی،
 ۱۳۹۵، ص ۱۳۱).

ج) نظریه جمعی

اکنون پرسش این است که آیا دیدگاه‌های چهارگانه فوق دارای اختلاف هستند و
 ملاصدرا دچار تهافت‌گویی شده است یا می‌توان آنها را جمع نمود و به نظریه منسجمی
 دست یافت؟ به باور ما می‌توان هر کدام از آرای مذکور را بخشی از الگوی معرفت
 حسی صدرایی دانست؛ بر همین اساس نگارندگان در قالب نظریه‌ای به الگوسازی از
 نظرات ادراک حسی صدرالمتألهین پرداخته و آن را با عنوان نظریه جمعی صدرایی ارائه
 نموده‌اند. البته خود صدرای نیز گاهی نشان داده است معتقد به جمع میان آرای مذکور
 است؛ برای نمونه در برخی موارد در کنار نظر افاضه صورت نورانی، دیدگاه صدور
 صور حسی توسط نفس را نیز قرار داده و جمع بین آن دو را ارائه نموده است (ر.ک:
 ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، صص ۱۷۹-۱۸۱ و ۲۵۹ و ج ۳، صص ۳۱۶-۳۱۷ و ۱۳۸۷، صص ۳۳-۳۴)*.

«الحقّ عندنا فی باب الابصار و غیره من انواع الادراکات أنّها یحصل بانشاء صورة نوریة ادراکیة من عالم
 النفس علی طریق الفیض الابداعی، فیحصل بها الادراک و الشعور بالاشیاء. و تلك الصور ان كانت حسیة
 فهی الحاسّة و المحسوسة بالفعل. فالصور البصریة لیست فی مادة خارجیة، و لا ایضا انطبعت فی آلة
 الابصار و أنّما هی مثل معلقة قائمة لا فی محل و مادة بل لمبدأ فاعلی نوری و اما وجود الصورة فی
 الخارج فهی من الشرائط و المعدّات لحصول تلك الصورة المجردة فی صقع النفس» (ملاصدرا، ۱۳۸۷،
 صص ۳۳-۳۴ و ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۸۱).

ملاصدرا در مواردی هویت علم را از سنخ رسیدن و لقا می‌داند (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۷) و معتقد است برای ادراک هستی باید به حضور آن شتافت نه اینکه هستی را احضار نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۷۷). بنابراین نفس برای ادراک عالم طبیعت به حواس و ابزار خویش تنزل می‌کند و به واسطه آنها به حضور و سراغ عالم طبیعت می‌رود و آن را می‌شناسد.

پس نفس برای آگاهی و شناخت عالم طبیعت، ابتدا به مرتبه ابزار و قوای حسی تنزل می‌نماید و به واسطه ابزارهای حسی با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌کند. از آنجایی که صدررا ادراک را از سنخ انطباع نمی‌داند، این برقراری ارتباط نفس با عالم محسوسات شرط و معد می‌شود تا بر مبنای عالم محسوس، افاضه‌ای الهی به نفس شده و یک انفعال و احساس در ابزارهای حسی نفس به وجود آید. نفس، احساس (صورت نورانی افاضی) به وجود آمده را به مرتبه‌ای بالاتری از ابزارهای حس ظاهری یعنی ابزارهای حس باطنی (حس مشترک) منتقل می‌کند و در آنجا بر اساس صورت‌های افاضی موجود در حس مشترک که با این صورت ارتباط دارند (مانند صورت بو و مزه سیب) آن صورت افاضی را ارتقا می‌دهد. سپس نفس توسط عقل به این انفعال و احساس موجود در حس مشترک، التفات، توجه و آگاهی می‌یابد و این توجه زمینه‌ساز و معد می‌گردد تا نفس توسط قوه عقل یا خیال به صدور و خلق تصور حسی تکامل یافته و مطابق با وجود خارجی بپردازد. پس عالم خارج، ابزارهای حسی و احساس معد و شرط ایجاد ادراک حسی هستند.

د) تفاوت احساس و ادراک حسی

صدرالمتهلین این دیدگاه را که ابزارهای حسی مدرک محسوسات هستند، نقد نموده سپس بر اساس مبانی خویش و بر خلاف دیدگاه مشائیون که نفس را تنها دارای یک مرتبه مجرد عقلانی می‌دانند، عنوان می‌کند که نفس دارای سه مرتبه مجرد «عقلی»، «خیالی» و «حسی» است. نفس در هر کدام از مراتب سه‌گانه خود- بر اساس اصل اتحاد عقل و عاقل و معقول، اتحاد تخیل و متخیل و متخیل و اتحاد حس و حاس و

محسوس- با ادراک‌های مناسب با آن مرتبه متحد است. پس مرتبه حسی نفس با ادراک‌های حسی عینیت دارد. همچنین احساس نوعی انفعال و تأثر است که بدون مشارکت وضع واقع نمی‌گردد؛ در واقع حس ایزاری وضعی است که تأثر آن با مشارکت وضع به دست می‌آید؛ بنابراین در زمان احساس، وقوع یک نسبت وضعی با عامل مؤثر خارجی ضرورت دارد.

بر اساس این در فرایند ادراک حسی دو امر پدید می‌آید:

(الف) تأثر و انفعال حسی نسبت به امر خارجی: این مرحله بستگی کامل به شرایط مادی همچون نزدیکی، دوری و غیره دارد.

(ب) ادراک شیء محسوس توسط نفس: این مرحله چون تنها بر اثر فعالیت نفس انجام می‌پذیرد، از حصول شرایط مادی بی‌نیاز است.

بنابراین نفس در مرتبه حسی خود با بدن متحد است و انفعال‌های بدنی لازم برای حصول احساس، منوط به تحقق شرایط مادی هستند؛ هرچند ادراک حسی نفس و حصول صورت محسوس نزد آن ذاتاً به شرایط مادی مشروط نیست (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۳۳-۲۳۴ / مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۹۲-۴۹۴ / رازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۲)*.

بر اساس آنچه بیان گردید، در منظومه معرفت‌شناسی صدرالمئلهین میان احساس (Feeling) و ادراک حسی (Perception/ Sense Perception) تمایز وجود دارد. احساس عبارت است از انفعال و تأثیر ابزارهای حواس ظاهری که در نتیجه ارتباط آنها با عالم طبیعت حاصل می‌شود؛ اما ادراک حسی چون از سنخ علم است و علم نیز از سنخ وجود است، پس (ادراک حسی) مقول به تشکیک است که از التفات نفس به

* أقول التحقیق أن النفس ذات نشأت ثلاثة عقلية و خیالية و حسية و لها اتحاد بالعقل و الخیال و الحس فالنفس عند إدراكها للمحسوسات تصیر عین الحواس- و الحس آلة وضعیة تأثرها بمشاركة الوضع فعند الإحساس یحصل أمران تأثر الحاسة و إدراك النفس و الحاجة إلى الحضور الوضعی إنما یكون من حیث التأثر الحسی و هو الانفعال لا من حیث الإدراك النفسانی و هو حصول الصورة (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۳۴).

احساس آغاز می‌شود و برترین مرتبه آن خلق و صدور صورت محسوس توسط فاعل شناساست که در ادامه فرایند احساس به وجود می‌آید و جایگاه معرفت‌بخشی دارد.

این سخنان *ملاصدرا* را که ادراک و احساس متمایز از یکدیگرند و احساس جایگاه معرفت‌بخشی نداشته، دارای ارزش شناختی نیست، برخی مکاتب روان‌شناسی معاصر نیز می‌گویند. در نگاه آنان احساس عبارت است از انتقال اثر محرک از گیرنده حسی به سیستم اعصاب مرکزی. به بیان دیگر احساس، تجربه‌ای می‌باشد که با محرک‌های ساده به وجود می‌آید و درحقیقت واکنشی درونی به محرک‌های خارجی است؛ بنابراین احساس پدیده‌ای انفعالی بوده که در گیرنده حسی و اعصاب و مغز تحقق می‌یابد. پس احساس در دو مرحله شکل می‌گیرد:

الف) تأثیر یا تحریک بیرونی؛

ب) تأثر عضو حسی که توسط یکی از حواس حاصل می‌گردد و از مسیر اعصاب مرکزسان به مراکز عصبی منتقل و موجب احساس می‌شود (ر.ک: ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۲۳/تکینسون، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

ادراک حسی مرحله‌ای فراتر از احساس بوده و فرایندی ذهنی می‌باشد که احساس‌ها را تفسیر می‌کند و به این صورت احساس‌ها درک می‌شوند. در واقع ادراک حسی یک فرایند ذهنی یا روانی است که طی آن، تجربه‌های حسی معنادار شده و انسان به واسطه آن، اشیا و روابط آنها را ادراک می‌کند. بنابراین ادراک جایگاه معرفت‌بخشی و شناختی دارد (ر.ک: سولسو، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۸).

ه) تجرد ادراک حسی

به باور شیخ‌الرئیس ادراک حسی یعنی تجرید صورت شیء از اصل ماده همراه با بقای عوارض مادی که شرط این ادراک، وضع و محاذات مادی میان مدرک و مدرک است. صورت‌های حسی مادی می‌باشند و در ابزارهای ظاهری نفس منطبع هستند؛ بنابراین در ادراک حسی، نفس صور را با ابزار و آلات حسی درک می‌کند و هم ابزارهای حسی هم

مدرکات آنها مادی‌اند؛ یعنی در نگاه او صورت‌های حسی مادی می‌باشند و در ابزارهای ظاهری نفس منطبع هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ج ۲، النفس، ص ۱۶۶ / همو، ۱۴۰۴ ب، ص ۲۰۵ / همو، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳ / همو، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲-۳۲۳ / طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۵-۳۷۷).

ابن‌سینا مراحل شناخت تصویری را بر سه مرتبه حس، خیال و عقل می‌داند و عمل تجرید و تبدیل امر محسوس و مادی به معقول را در شمار وظایف عقل قرار می‌دهد؛ بدین صورت که وقتی حس به خیال و خیال به عقل تبدیل می‌گردد، عقل از آن معنا صورتی را انتزاع نموده و به دست می‌آورد. بر مبنای نظریه تجرید ابتدا پوسته‌ها و صفات مادی صورت حسی کنده شده و آن صورت حسی از ماده مجرد می‌گردد، سپس این صورت مجرد شده وارد ذهن می‌شود (همان).

در مقابل بر اساس تعاریف و خصوصیتی که صدرای علم بیان نموده، یکی از شروط علم، مجرد آن است و صورت‌های مادی از دایره ادراک خارج هستند. لازمه ادراک حسی، تجرید ماهیت خارجی از ماده می‌باشد و با این تجرید است که ماهیت به دستگاه‌های ادراکی منتقل می‌گردد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۲۸۶ و ۲۹۲-۲۹۸ / همو، ۱۳۶۰، ص ۲۰۸). همچنین اثری که از محسوس برای حاس حاصل گشته، باید با احساس -کننده تناسب و هماهنگی داشته باشد؛ چراکه اگر اثر محسوس از جهت نوع وجود متناسب با حاس نباشد، احساسی حاصل نمی‌شود. پس چیزی که در ابزار حسی حاصل می‌گردد، باید صورتی مجرد از ماده و ویژگی‌های آن باشد؛ به این معنا که حس آن صورت را از ماده متعلق به وجود خارجی تجرید و احساس نماید. تجرید مدرک به معنای اسقاط و حذف برخی از صفات آن و بقای بعضی دیگر نیست؛ بلکه به معنای تبدیل وجود پست ناقص به وجود برتر اشرف است. مراد از تجرد در این مرتبه، تجرد کامل نیست؛ بلکه محدود به حد تجرد حسی است (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۶۰ و ج ۹، ص ۹۹).

يجب إذا حدث فيه [الحاس] أثر من المحسوس - أن يكون مناسباً له لأنه إن كان غير مناسب لماهيته لم يكن حصوله إحساساً به فيجب أن يكون الحاصل

فی الحس صورته متجردة عن مادته لكن الحس لا یجرد هذه الصورة تجریدا تاماً (همان، ج ۳، ص ۳۶۰ و ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

به اعتقاد ملاصدرا تجرید به معنای انتقال و اعتلای چیزی از وجود مادی و حسی به وجود خیالی و آن‌گاه به وجود عقلی است؛ پس تجرید شیء در عین حالی که مادی باشد، ناممکن بوده و این سخن که تجرید را به حذف بعضی صفات و ابقای پاره‌ای دیگر تعریف نموده‌اند، پذیرفتنی نیست (همو، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۹۵). آنچه عاری و مجرد از صفات می‌گردد، صورت شیء است که در قوای مدرکه انسان از قوه حسی تا عقل بالا می‌رود و البته رتبه عقلی بالاترین مرتبه تجرد است. به بیان دیگر تجرید یعنی انتزاع صور مجرد از اشیا که به معنای و انهدان بعضی صفات دون‌پایه و ابقای برخی دیگر است که در مرتبه بالاتر هستند (همان، ج ۳، صص ۵۷۴-۴۷۱ و ۵۰۶ و ج ۹، صص ۱۸، ۹۹ و ۱۹۱ و ج ۲، ص ۶۳). بنابراین بر مبنای تمام نظریه‌های ادراک حسی صدرالمناهلین و در تمام طول فرایند شکل‌گیری ادراک حسی، صورت محسوس مجرد است.

بر اساس دیدگاه صدرالمناهلین ادراک حسی زمینه‌ساز و معد ادراکات برتر (ادراک خیالی و ادراک عقلی) است؛ همچنین قوام هر یک از اقسام ادراک به دخالت مرتبه بالاتر ادراک است که البته مرتبه بالاتر نفس نیز هست (همان، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۰ و ج ۸، صص ۲۰۴ و ۱۸۱/ همو، ۱۳۷۵، صص ۷۳-۷۴). بنابراین ادراک حسی که نخستین مرتبه شناخت است، به‌تنهایی دارای ارزش معرفتی نبوده و تا سهمی از تجرد در آن نباشد، اطلاق ادراک بر آن قابل پذیرش نیست.

و) فرایند شکل‌گیری ادراک حسی

به باور صدرالانفعال و تأثیرپذیری ابزارهای حسی ظاهری از امور محسوس خارجی، تنها معد ادراک حسی است (همو، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۶۹). ادراک حسی، صرف حصول صورت در حواس نیست و به مجرد اینکه صورتی بر یکی از ابزارهای حسی استقرار پیدا کند، ادراک حسی تحقق نمی‌یابد؛ زیرا در این حالت هر حصولی از هر محسوسی در ابزارهای ادراکی انسان را باید ادراک آن محسوس تلقی کرد. به نظر او با توجه و

التفات نفس به محسوسات موجود در حس مشترک است که ادراک حسی شکل می‌گیرد و تحقق می‌یابد. تفاوتی نمی‌کند این صورت به واسطه حواس ظاهری در اختیار حس مشترک قرار گیرد یا از طریق معدن خیال؛ به گونه‌ای که در تخیل هم مشاهده صورت‌های مخیل توسط قوه تخیل انجام می‌پذیرد (همو، ۱۳۸۰، صص ۱۷۸، ۱۸۱-۱۸۲ و ۳۵۵).

حس مشترک قوه‌ای ادراکی می‌باشد که واسطه میان حواس ظاهری و مراتب برتر نفس است و همچون خزانه‌ای گیرنده محصولات دریافتی حواس ظاهری است. فلاسفه اسلامی برای حس مشترک چندین کارکرد مطرح نموده‌اند؛ از جمله اینکه گاهی انسان صورت‌هایی را مشاهده می‌کند که وجود خارجی ندارند و تنها در نفس (حس مشترک) انسان متحقق‌اند؛ مثلاً صورت‌های حسی‌ای که در رؤیا یا توسط بیماران روانی ادراک می‌شوند و پیوسته دیدن قطره‌های باران، در حالی که این صور در جهان خارج موجود نبوده و ماب‌ازایی ندارند. یکی دیگر از کارکردهای حس مشترک، ارائه احکام بین ادراکاتی است که از محسوسات در حال حضور ماده کسب شده است؛ بدین معنا که حس مشترک همراه با ادراک حواس ظاهری و در طول آنها وارداتی را که از سوی آنها به خیال ارسال می‌گردد، درک می‌کند و ارتقا می‌بخشد؛ برای نمونه با استفاده از حس مشترک با استشمام بوی شیئی به طعم و مزه آن پی می‌بریم (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، صص ۱۰۵ و ۱۱۵-۱۱۶ / ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ج ۲، النفس، صص ۳۶ و ۱۴۵ / سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۲۹-۳۰، ۷۸-۸۰ و ۸۷ / ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، صص ۲۰۵-۲۰۶ و ۲۰۸ و ج ۶، ص ۲۴۲ و ج ۹، ص ۳۳۰).

بنا بر آنچه بیان گردید، تحلیل فرایند شکل‌گیری ادراک حسی بر مبنای دیدگاه تنزل نفس این گونه است که ابتدا نفس برای آگاهی و شناخت عالم طبیعت به مرتبه ابزار و قوای حسی خویش تنزل می‌نماید و به واسطه ابزارهای حسی با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌کند و صورت جسم خارجی را تجرید و دریافت می‌نماید. این صورت ابتدایی تجریدی دریافت‌شده از خارج همان احساس و انفعال ایجادشده در ابزارهای

حسی است که در ادامه نفس این احساس را به مرتبه‌ای بالاتر از ابزارهای ظاهری یعنی حس مشترک منتقل می‌کند و احساس در آنجا ارتقا می‌یابد، سپس برای ایجاد ادراک حسی، نفس این احساس ارتقایافته را مورد توجه، التفات و آگاهی قرار داده، به یک «صورت محسوس تکامل یافته مطابق با خارج» تبدیل می‌کند.

پس به نظر ملاصدرا تنها از جهت تقابل حواس با محسوسات، ادراک حسی به وجود نمی‌آید و این تقابل فقط زمینه‌ای برای تحقق گام‌های بعدی (تجرید صورت از ماده، ایجاد احساس و دخالت نفس) است؛ همچنین به صرف حصول صورت محسوس در حواس، ادراک حسی ایجاد نمی‌شود، بلکه «تجرید صورت از ماده و لواحقش» و «توجه نفس به صورت ارتقایافته حاضر در حس مشترک» است که آن را شایسته ادراک حسی نامیدن می‌نماید.

بنابراین احساس به معنای صورت ابتدایی تجریدی دریافت شده از خارج است و ادراک حسی به معنای توجه، التفات و آگاهی نفس به احساس به وجود آمده در ابزارهای حسی و حصول صورت مطابق با شیء خارجی نزد نفس است. پس بر مبنای این دیدگاه، عالم خارج و احساس مقدمه ایجاد ادراک حسی هستند و ابزارهای حسی شرط آن به شمار می‌آیند.

بر اساس نظر افاضه، صورت نورانی افاضی را که از سنخ انفعال و تأثر است، احساس گوئیم که با انتقال به حس مشترک ارتقا یافته، آن‌گاه مورد توجه و آگاهی نفس واقع می‌شود، توسط نفس به تصور حسی تکامل یافته مطابق با خارج تبدیل و ادراک می‌گردد. بر اساس این، عالم خارج و ابزارهای حسی شرط ادراک حسی محسوب می‌شوند.

به باور صدرا اگر احساس از سنخ افاضه است و خارج تنها معد این افاضه باشد، رابطه عالم طبیعت با انسان در حد اعداد و زمینه است و انسان تنها در دایره وجودی خویش و عالم خود می‌ماند. توضیح اینکه بر اساس این دیدگاه وقتی انسان با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌نماید، این عالم مقدمه شکل‌گیری احساس و ادراک حسی در

انسان نخواهد شد و هیچ معرفت حسی‌ای به صورت مستقیم از این عالم برای انسان به دست نمی‌آید؛ بلکه این برقراری ارتباط تنها شرط و زمینه‌ای است برای اینکه به محض برقراری ارتباط ابزارهای حسی با یک شیء خارجی، صورت احساسی آن توسط واهب‌الصور به انسان افزوده شود. پس این احساس و ادراک حسی برای انسان از خارج حاصل نشده و انسان نمی‌تواند عالم طبیعت را بفهمد و تنها در خود و افزاستی که به نفسش شده محدود و محصور می‌شود. «کَلِمَا يَرَاهُ الْإِنْسَانُ فِي هَذَا الْعَالَمِ أَوْ بَعْدَ ارْتِحَالِهِ إِلَى الْآخِرَةِ فَإِنَّمَا يَرَاهُ فِي ذَاتِهِ وَ فِي عَالَمِهِ وَ لَا يَرِي شَيْئًا خَارِجًا عَنْ ذَاتِهِ وَ عَالَمِهِ وَ عَالَمِهِ أَيْضًا فِي ذَاتِهِ» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴-۲۴۵).

در دیدگاه قوام عقلی، احساس همان صورت ابتدایی موجود در ابزارهای حسی منفعل از خارج است که با انتقال به حس مشترک ارتقا می‌یابد و ادراک حسی با التفات، توجه و آگاهی عقل (مرتبه عالی نفس) به احساس و تبدیل آن به صورت حسی تکامل یافته مطابق خارج حاصل می‌شود. طبق این دیدگاه، عالم خارج و احساس مقدمه و ابزارهای حسی شرط ایجاد ادراک حسی هستند.

طبق دیدگاه صدور، احساس عبارت است از صورت ابتدایی انفعالی موجود در ابزارهای حسی که با انتقال به حس مشترک ارتقا می‌یابد و در ادامه برای ایجاد ادراک حسی، نفس پس از التفات، توجه و آگاهی به احساس ارتقایافته موجود در حس مشترک، صورت حسی تکامل یافته مطابق با خارج را از خویش صادر می‌کند. بر مبنای این دیدگاه، عالم خارج، ابزارهای حسی و احساس شرط و زمینه ایجاد ادراک حسی محسوب می‌شوند.

بر مبنای دیدگاه جمعی، صورت نورانی افزایی را که از سنخ انفعال و تأثر است، احساس گوییم که با انتقال به حس مشترک ارتقا یافته، توجه و آگاهی نفس به این احساس ارتقایافته معد می‌شود تا نفس به صدور تصور حسی تکامل یافته مطابق با خارج بپردازد. بر اساس این دیدگاه، عالم خارج، ابزارهای حسی و احساس شرط ادراک حسی به شمار می‌آیند.

بر اساس آنچه بیان گردید، می‌توان فرایند و مراحل تشکیل ادراک حسی در دیدگاه جمعی را به صورت زیر دانست:

۱. وجود خارج و شیء خارجی؛
۲. وجود حواس و ابزارهای حس ظاهری؛
۳. سلامت حواس و ابزارهای ظاهری؛
۴. ایجاد وضع معینی میان شیء خارجی با ابزارهای ظاهری؛
۵. تأثیرگذاری اشیای خارجی بر حواس به عنوان زمینه ایجاد احساس؛
۶. افاضه صورت نورانی بر مرتبه حواس ظاهری نفس؛
۷. انتقال احساس به حس مشترک و ارتقای آن؛
۸. توجه، التفات و آگاهی عقل به احساس موجود در حس مشترک به عنوان مرحله نخست ادراک حسی و زمینه صدور صورت حسی؛
۹. خلق صورت‌های ذهنی مطابق با خارج توسط نفس.

ز) حصولی یا حضوری بودن احساس و ادراک حسی

به باور شیخ اشراق همان گونه که علم باری تعالی به واقعیت‌های مادی، حضوری و اشراقی است، شناخت انسان به دیدنی‌ها و مبصرات نیز حضوری و شهودی است و واقعیت خارجی مبصرات برای نفس به نحو اضافه اشراقی حاضر می‌گردد؛ بنابراین نفس با اضافه اشراقی و از طریق شهود به مبصرات معرفت می‌یابد و در واقع ادراک حسی از سنخ شناخت حضوری است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۷ و ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶). متأله شیرازی دیدگاه سهروردی را نقد نموده و آن را باطل دانسته است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۸۲-۱۸۳ و ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸).

صدرالمتألهین علم را بر دو بخش حضوری و حصولی تقسیم می‌کند. در علم حضوری علم به یک چیز (معلوم)، همان امر عینی و وجود آن چیز است؛ همچون علم نفس انسانی به خویش، علم نفس به قوای خود، علم نفس به صور ذهنی‌اش و غیره. در این علم صورت درک‌شده عین ذات ما می‌باشد و چیزی زاید بر ذات ما وجود

ندارد. در علم حصولی (علم حادث) وجود علمی یک چیز با وجود عینی‌اش تفاوت دارد و علم از سنخ صورت ذهنی است، همانند علم ما به اشیایی که خارج از وجود ما هستند. علم حصولی صورت کلی (ماهیت یا مفهوم) علم است (همو، ۱۳۷۱، ص ۳۰۷ و ۱۴۱۰ و ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵ و ج ۶، ص ۱۵۶-۱۵۷ و ج ۳، ص ۲۸۹ و ۱۳۸۰، صص ۱۸۲ و ۱۹۰-۱۹۲ و ۱۳۶۳ ب، المفتاح الثالث، المشهد الثاني / سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۸۸ / زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۴-۳۰۳ / جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۹-۲۳). «و العلم الحصولی صورة کلیة و مقوماتها أيضا أمور کلیة و العلم الحضوری هویتة شخصیة غیر محتاج الحصول إلى تقدم معنی جنسی أو فصلی» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۷).

بنابراین علم حضوری به وجود اشیا تعلق می‌گیرد، نه ماهیت آنها و چون وجود همواره امری متشخص و جزئی است، معلوم به علم حضوری، همیشه امری خاص و جزئی است؛ اما متعلق علم حصولی، صور کلی- که گاه مرکب از جنس و فصل‌اند- است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱-۲۳۲). انسان از راه مفاهیم و ماهیات هرگز به حقیقت وجود دست نمی‌یابد؛ بلکه پس از شناخت حضوری وجود، مفاهیم و ماهیات را از آن انتزاع می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۷۸).

در نگاه صدر/ نفس در مرتبه پس از علم به خویش، به قوا و ابزارش که با استفاده از آنها انواع اطلاعات و علوم و معارف را کسب می‌کند، نیز علم حضوری دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲ / همو، ۱۴۱۰ و ج ۶، ص ۱۵۷-۱۶۲ و ۳۷۵ و ج ۳، ص ۴۹۰ و ج ۸، صص ۵۱ و ۲۲۵). بنابراین به واسطه علم حضوری نفس به قوا و آلاتش، نفس به تأثرات و انفعالاتی که حواس و ابزارهای ادراکی از خارج می‌پذیرند و هنوز به معرفت تبدیل نشده و صرفاً اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده هستند نیز به صورت حضوری آگاه است؛ یعنی علم نفس به احساس‌های موجود در ابزارهای ادراکی ظاهری و باطنی از سنخ علم حضوری است.

رابطه میان نفس انشاگر و صور صادرشده از آن، همان رابطه علت و معلولی است و علت به معلول خود علم حضوری دارد. پس صور صدوری که معلول نفس می‌باشند،

با ذات و وجود خود در حضور نفس (علت) قرار دارند و علم نفس به این صورت‌ها از سنخ علم حضوری است (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۵ و ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵/ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۹-۲۳/ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۸).

«و تکوین الصور الکوئیة القائمة بالمواد و کل صورة صادرة عن الفاعل فلها حصول له بل حصولها فی نفسها نفس حصولها لفاعلها» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵).

همچنین ملاصدرا حقیقت علم را معلوم بالذات و صورت ذهنی را معلوم بالعرض می‌داند؛ چراکه صورت ذهنی از سنخ ماهیت می‌باشد، در حالی که واقعیت علم از سنخ وجود بوده و این صورت در ظل آن موجود است (همان، ج ۶، ص ۳۲۴ و ۱۳۰۲، ص ۱۲۴-۱۲۵/ عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۵-۶۸). «أن العلم هو المعلوم بالذات و الوجود هو الموجود بالحقیقة لا غیر إلا بالعرض» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۲۴).

بنابراین واقعیت و وجود معرفت حسی صادرشده از نفس، محسوس بالذات انسان است و «صورت ذهنی انشاءشده توسط نفس - که از شیء خارجی حکایت می‌کند و مطابق با آن است» و «شیء خارجی» معلوم‌های بالعرض هستند. پس علم نفس به واقعیت و وجود معرفت حسی انشاءشده توسط نفس که معلوم بالذاتش می‌باشد، از سنخ علم حضوری است؛ اما علم به صورت ذهنی ادراک حسی که از سنخ ماهیت است و معلوم بالعرض نفس می‌باشد، از سنخ علوم حصولی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان گردید، دیدگاه‌های گوناگون ادراک حسی صدرالمتهلین عبارت‌اند از نظرات تنزل نفس، افاضه، قوام عقلی و صدور. نگارندگان برای نزدیک و جمع نمودن آرای ملاصدرا و بر اساس مبانی و دیدگاه‌های او به ارائه دیدگاهی جدید در حوزه ادراک حسی صدرایی به نام دیدگاهی جمعی پرداخته‌اند که بر اساس آن نفس برای آگاهی و شناخت عالم طبیعت ابتدا به مرتبه ابزار و قوای حسی تنزل می‌نماید و به واسطه ابزارهای حسی با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌کند. از آنجایی که صدررا ادراک را از سنخ انطباق نمی‌داند، این برقراری ارتباط نفس با عالم محسوسات شرط و معد

می‌شود تا بر مبنای عالم محسوس، افاضه‌ای الهی به نفس شده و یک انفعال و احساس در ابزارهای حسی نفس به وجود آید. نفس، احساس (صورت نورانی افاضی) به وجود آمده را به مرتبه‌ای بالاتری از ابزارهای حس ظاهری یعنی ابزارهای حس باطنی (حس مشترک) منتقل می‌کند و در آنجا بر اساس صورت‌های افاضی موجود در حس مشترک که با این صورت ارتباط دارند- مانند صورت بو و مزه سیب- آن صورت افاضی را ارتقا می‌دهد، سپس نفس توسط عقل به این انفعال و احساس موجود در حس مشترک، التفات، توجه و آگاهی می‌یابد و این توجه زمینه‌ساز و معد می‌گردد تا نفس توسط قوه عقل یا خیال به صدور و خلق تصور حسی تکامل یافته و مطابق با وجود خارجی پردازد. پس عالم خارج ابزارهای حسی و احساس معد و شرط ایجاد ادراک حسی هستند.

در نگاه صدرای میان احساس و ادراک حسی تمایز وجود دارد. احساس عبارت از انفعال و تأثیر حواس ظاهری است که در نتیجه ارتباط این حواس با عالم طبیعت حاصل می‌گردد؛ اما ادراک حسی مقول به تشکیک است که از التفات نفس به احساس شروع شده و برترین مرتبه آن صدور صورت محسوس توسط فاعل شناساست که در ادامه فرایند احساس ایجاد می‌گردد و دارای جایگاه معرفت بخشی است.

همچنین صورت حسی در تمام مراحل احساس و ادراک حسی مجرد است و علم نفس به واقعیت و وجود معرفت حسی از سنخ علم حضوری است؛ اما علم به صورت ذهنی ادراک حسی از سنخ علوم حصولی است.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ الإشارات و التنبیہات؛ مع الشرح نصیرالدین الطوسی؛ قم: نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
۲. —؛ الشفاء (الطبیعیات)؛ تحقیق سعید زاید؛ قم: مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. —؛ الشفاء (الهیات)؛ تصحیح سعید زاید؛ قم: مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. —؛ المبدأ و المعاد؛ عبدالله نورانی؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
۵. اتکینسون، ریتا ال. و دیگران؛ زمینه روان شناسی هیلگارد؛ ترجمه محمدنقی براهنی و...؛ تهران: رشد، ۱۳۸۵.
۶. ایروانی، محمود و محمدکریم خداپناهی؛ روانشناسی احساس و ادراک؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ رحیق مختوم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۲.
۸. حسن زاده آملی، حسن؛ عیون مسائل نفس و شرح آن؛ محمدحسین نائیجی؛ قم: قائم آل محمد^{علیه السلام}، ۱۳۸۸.
۹. حسین زاده، محمد؛ منابع معرفت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه السلام}، ۱۳۹۴.
۱۰. —؛ المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبيعیات؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ق.
۱۱. زنوزی، ملاعبدالله؛ المعات الالهیه؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.

۱۲. سیزواری، ملاهادی؛ شرح المنظومه؛ تصحیح و تعلیق حسن حسنزاده
آملی و تحقیق و تقدیم مسعود طالبی؛ تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹-۱۳۷۹.
۱۳. سولسو، رابرت؛ روان‌شناسی شناختی؛ فرهاد ماهر؛ تهران: رشد، ۱۳۸۱.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین؛ مجموعه مصنفات؛ تصحیح و مقدمه هانری
کربن، سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۵. طوسی، نصیرالدین؛ اساس الاقتباس؛ تصحیح مدرس رضوی؛ تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۶. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی بر نظام حکمت صدرایی؛ تهران و قم:
سمت و مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ شرح جلد اول الاسفار الاربعة؛ جزء سوم؛
نگارش مهدی عبداللهی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی، ۱۳۹۵.
۱۸. —؛ شرح جلد هشتم الاسفار الاربعة؛ نگارش محمد سعیدی مهر؛ قم:
انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
۱۹. ملاصدرا؛ الاسفار الاربعة؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۲۰. —؛ التصور و التصدیق (ضمن الجواهر النضید)؛ قم: انتشارات بیدار،
۱۳۷۱.
۲۱. —؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تصحیح محمد خواجه‌ای؛ قم: بیدار،
۱۳۶۶ الف.
۲۲. —؛ رساله فی اتحاد العاقل و المعقول؛ تصحیح بیوک علیزاده؛ تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
۲۳. —؛ سه رسائل فلسفی؛ تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین

- آشتیانی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ الف.
۲۴. —؛ شرح اصول کافی؛ تصحیح محمد خواجوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ب.
۲۵. —؛ شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا؛ تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
۲۶. —؛ الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة؛ مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی؛ مشهد: مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰.
۲۷. —؛ المبدأ و المعاد؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه (بوستان کتاب)، ۱۳۸۰.
۲۸. —؛ مجموعه الرسائل التسعة؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۰۲ ق.
۲۹. —؛ مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین؛ حامد ناجی اصفهانی؛ تهران: حکمت، ۱۳۷۵.
۳۰. —؛ مفاتیح الغیب؛ تصحیح محمد خواجوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ب.
۳۱. مؤمنی، ناصر؛ «واکاوی دیدگاه‌های صدرایی پیرامون فرایند ادراک حسی»؛ دوفصلنامه علمی - پژوهشی متافیزیک، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

